

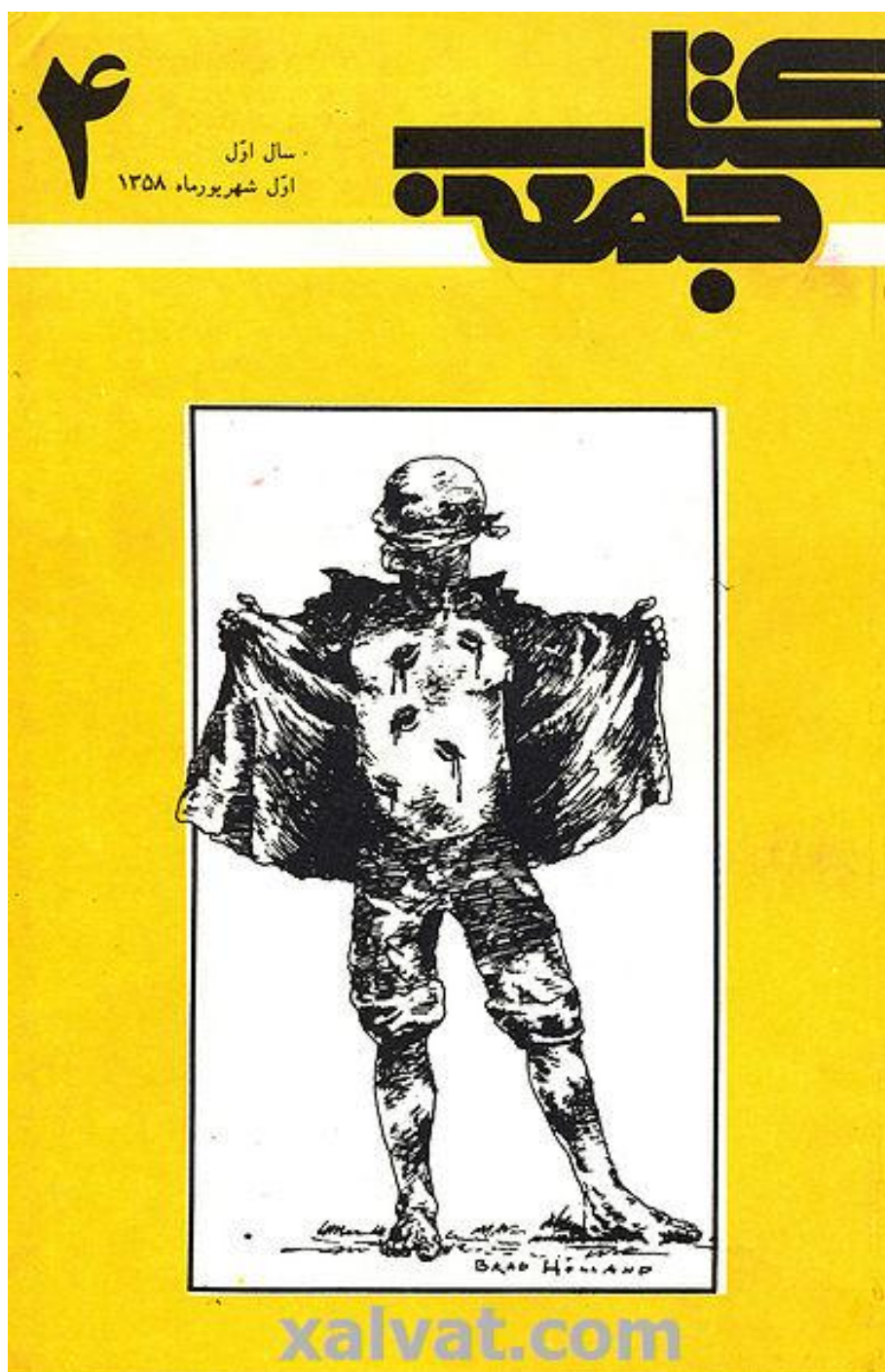
در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوهِ خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)

نشر دیگران



۷۴۷

خ. کیانوش : یک خانواده و دو کودتا ، یک سرنوشت + سند رابطهء سید ضیاءالدین با انگلیسی ها + سندی در بارهء " پیکار "



برگرفته از سایت " بایگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

کتاب جمعه

هفته نامه سیاست و هنر

سردبیر: احمد شاملو

با همکاری شورای نویسندگان

مکاتبات یا صندوق پستی ۱۵۱۱۳۲ (تهران)

مرکز بخش: تلفن ۸۲۸۸۳۲ (تهران)

بهای اشتراك ۵۰ شماره ۴۰۰۰ ریال

۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

که قبلاً دریافت می شود

بها ۱۰۰ ریال

xalvat.com



سال اول
اول شهریورماه ۱۳۵۸

کتابخانه

مقالات و مقالات

۸۲	• هستی	• یادداشت سردی
۸۵	• ناکام و کینکوت	• احمدشاهی
۸۶	• دیوار	• دربارهٔ ولفگنگ گناب جده
	• موزیک شیر و نام	• میزگرد
	• شعر من	• یک خانواده، دو کودتا، یک سرخوش
	• کامیاب و خاجریه	• خ. گنابوش
	• تاثیر	• در باب هنر و جامعه
	• نخستین همکاری من با پرست	• آدریس سانیچر داسگر
	• روت برل	• ج. پادشاهی
۸۷	• ایراد حسن و دستور دلف	• آیا مارکس مورخ بود؟
	• طرح و عکس	• زان شو
	• عادت	• خسرو شاکری
۲	• در پرست راه بود	• آید و غشش
	• طرح	• جواد زنده‌ی مازندران
۱۵۲	• مرهاسگر	• محمدرضا حبیبی کازرونی
	• طرح	• آرژانتین، مرز بین جنگ طبقاتی و انقلاب
۱۶۰	• زان گورمه‌ل	• خ. گنابوش
	• اسناد تاریخی	
۳۶	• سند رابطهٔ سیدضیاءالدین با انگلیسی‌ها	• قصه
۳۶	• سندی دربارهٔ مهبکاره	• گفت‌گو با یک ساواکی الگو
	• نقد و بررسی	• محمود ایرانی
	• آفرینش جهان در اساطیر چین	• یک روز قبل از همیشه
۱۱۳	• باجلان فرخی	• نادرا ابراهیمی
	• پرست در متون	• زنده‌یاد رفقا
	• حدوت پاران	• کلونیس آوتو و ورتوکه
۱۲۳	• از کتاب ملائکه	• قدم شعری
	• هنرهای	
۱۵۴	• میرزا حبیب اصفهانی	• شعر
	• مکتوب ملکه ایران	• فریاد
۱۵۶	• اسناد و خاطرات طهراندوله	• آمانو نادانی
		• ناکهان
		• کردا سایبرو

یک خانواده دوکودتا یک سرنوشت

میلین و آرابشگران رژیم پهلوی همواره مخالفان خود را آماج حملات
بیشزمانه قرار می‌دادند و با استفاده از همه دستگاه‌های تبلیغاتی که در اختیار
داشتند در هر فرصتی می‌کوشیدند آنان را «عوالم» «خارجی» معرفی کنند.

ما در این صفحات، بمناسبت سالگرد کودتای شوم ۲۸ مرداد یک بار دیگر
به تاریخچه کودتاها می‌رسیم و ۲۸ مرداد که مشاطه‌گران خانواده غارتگر
پهلوی از آن به «رستاخیز ملی» تعبیر می‌کردند نگاهی می‌کنیم، و منظور ما از
این اقدام، بیشتر هشدار است به خوشبختان خوابالوده. تا از دسایس
امپریالیسم غافل نمانند. تبلیغات عوام‌فریبانه عوامی را که این بار حتی
وحشت و نفرت خود را از ملیت و دموکراسی پنهان نیز نمی‌کنند با هوشیاری
انقلابی پاسخ بگویند. از ایمان و اعتقاد چشم بسته به این و آن بپوشانند. در
مقابل هر قدرت غیر قابل کنترل و دور از نظارت مستقیم مردم بایستند و در آن
به چشم سوادگان بنگرند و هوشیار باشند که امپریالیسم رضاها و محمدرضاها
بسیار در آستین دارد که چهره خود را زیر نقاب جمهوری نیز می‌تواند پنهان
کند!

xalvat.com



کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

۲۱ فوریه ۱۹۲۱

شهود ایرانی کودتای سوم اسفند، بارها و بارها تاریخچه آن را باز گفته‌اند. لیکن امروز با گذشت زمان و انتشار استاد و خاطرات سیاسی فرنگی‌ها و عمدتاً نمایندگان امپریالیسم در ایران، اثبات حقایق آن رویداد ساده‌تر و غیر قابل انکارتر شده است.

محمدرضا درکتاب اولش - مأموریت برای وطنم - در تلاش برای پنهان داشتن ریشه امپریالیستی کودتای سوم اسفند می‌نویسد:

«در مرداد ماه ۱۲۹۸ پدرم ندای وجدان خویش را پذیرفته و وسیله اخراج افسران روسی بریگاد قزاق را فراهم ساخت و خود فرماندهی آن را به عهده گرفت و دولت ایران بلافاصله اقدام پدرم را تأیید و تصویب نمود».

بینیم این ندای وجدان پدر دیکتانور سابق - رضاخان بالائی سوادکوهی - از کجا سرچشمه گرفته بود.

با انتشار اسناد وزارت خارجه بریتانیا، دیگر کمتر حوادثی از این نوع می‌تواند زیر پرده باقی بماند. در یکی از مجلات این اسناد به مکانباتی پر می‌خوریم در مورد دوره حساس پیش از کودتای سوم اسفند، که میان مقامات رسمی بریتانیا رد و بدل شده است و به وضوح تمام نشان می‌دهد که بیرون راندن افسران روسی تزاری از بریگاد قزاق، جزئی از طرح و برنامه وزارت جنگ امپراتوری بریتانیا بود که می‌خواست در مقابل «هجوم سرخ» بلشویکی، در ایران، ارتش و افسران مورد اعتمادی در اختیار داشته باشد. در صفحات ۶۱۴ و ۶۱۵ مجلد فوق‌الذکر یادداشت سرری وزارت جنگ انگلستان به فرستاده ویژه آن کشور در بغداد - سرهالدین Sir Haldane - مندرج است. از این سند مورخ ۶ اکتبر ۱۹۲۰ به خوبی پیداست که اعزام ژنرال آیرون سایید Gen. IRONSIDE به شمال ایران (قزوین) به منظور

ترخیص افسران روسی بریگاد قزاق بوده است.
سند دیگری که در صفحه ۶۵۳ همان مجلد آمده تلگراف سری سرپرسی کاکس نماینده انگلیس در ایران است که در تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۲۰ به لرد کرزن وزیر خارجه بریتانیا مخابره کرده و در آن تجدید سازمان نیروهای نظامی ایران و خلاص شدن از شر «افسران غیر قابل اعتماد روسی» مطرح شده است. این سند نشان می‌دهد «وجدانی» که به رضاخان برای تجدید سازمان بریگاد قزاق و اقدام به کودتای سوم اسفند «ند» در داده چیزی جز کارگزاران نظامی و سیاسی امپریالیسم بریتانیا نبوده است؛ یعنی کسانی چون سرپرسی کاکس، ژنرال دیکسون، سرهنگ اسمایت، مستر نورمان، و مهمتر از همه آنها ژنرال آیرون ساید که برای «مأموریت چند ماهه» به ایران آمده بود.

در يك تلگراف سری دیگر (صفحه ۶۵۳ همان مجلد) وزیرمختار بریتانیا در ایران مستر نورمان به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۲۰ می‌نویسد که سیدضیاءالدین (همدست کودتائی رضاخان) و سردار معظم (تیمورتاش، وزیر دربار آینده) به نخست وزیر وقت (سپهدار) توصیه کرده‌اند که پیشنهاد مستر نورمان را «دائر به تشکیل فوری قوای ایرانی زیر نظر افسران انگلیسی» بپذیرد.
بزرگ‌کنندگان جبهه نفرت‌انگیز خانواده پهلوی، چه ایرانی چه انیرانی، همه جا کوشیده‌اند کودتای سوم اسفند را به نیوغ رضاخان نسبت دهند و حتی نویسندگان کمینترن از آن به عنوان «ساختمان حکومت ملی بر ویرانه‌های هرج و مرج کهن و فئودالی و مناطق نفوذ انگلیس‌ها» یاد کرده‌اند، اما حقایق عینی و اسناد تاریخی چیز دیگری می‌گویند. آخرین سندی که در این باب منتشر شده خاطرات ژنرال ادموند آیرون ساید انگلیسی است که به سال ۱۹۷۲ توسط فرزندش در لندن منتشر شده، در صفحات ۱۴۵ و ۱۴۶ این کتاب، ژنرال نامبرده شرح می‌دهد که چگونه توانسته است از «شر» افسران روسی مسئول بریگاد قزاق خلاص شود و حتی با شرح جزئیات دخالت‌های خود اعتراف می‌کند که به وسیله عمال انگلیسی در تلگراف‌های ارسالی افسران روس به احمدشاه دست می‌برده است تا نتوانند به مقاصد خود برسند.
در این خاطرات، ما به کلید نهانی «ظهور» رضاخان دست می‌پاییم:
«من و سرهنگ اسمایت Smythe تدریجاً متوجه شدیم که نظرمان به کار آنریاد تبریز جلب می‌شود... سردار آنها مردی بود با قامتی

به بلندی بیش از شش فوت و شانمائی پهن و چهره‌ئی متعایز از دیگران... نامش رضاخان بود. به این ترتیب من متوجه مردی شدم که می‌بایست در سرنوشت کشورش تأثیر مهمی بگذارد... ما تصمیم گرفتیم او را به فرماندهی بریگاد قزاق برسانیم، هرچند موقتاً. ولی بی‌درنگ». [صفحه ۱۴۹]

آیرون شاید آنگاه اشاره می‌کند که مداوماً از بریگاد قزاق - واقع در آق‌ابا - دیدار می‌کرد، و می‌نوید:

«اکنون دیگر رضاخان نایب سرهنگ شده بود و بریگاد گام‌های سریعی برمی‌داشت... او با من بسیار باز سخن می‌گفت و نارضائی خود را از سیاستچی‌هائی که مجلس را به سود خودشان در اختیار گرفته بودند ابراز می‌داشت... به نظر من او مرد نیرومند و ترقی‌جویی می‌کرد که نیکبختی کشورش آرزوی او بود [۱]. ایران، در دوران سختی که در پیش بود به رهبری نیاز داشت و این رهبر، بدون تردید کسی جز او نمی‌توانست باشد». [صفحه ۱۶۰ و ۱۶۱]

پس از آن می‌نوید:

«چیزی که ایران لازم داشت يك رهبر بود. شاه جوان، آدمی بود تنبل و گوشه‌گیر که مدام ترس جانش را داشت... من در این کشور تنها يك مرد را دیده بودم که قادر بود رهبری ملت را به دست بگیرد، و این مرد رضاخان بود. مردی که مسؤولیت نیروهای مسلح را بر عهده می‌گرفت، آیا شاه شعور این را داشت، که بدین مرد اعتماد کند؟» [صفحات ۱۷۷ و ۱۷۸]

و بالاخره ضمن اشاره به این نکته که بعدها گفته شد کودتای رضاخان زیر نظر آیرون شاید انگلیسی انجام گرفته است می‌نوید: «از این که همگان فکر می‌کنند کودتا را من ترتیب داده‌ام حفظ می‌کنم. البته تصور می‌کنم اگر قضیه به‌دقت مورد ملاحظه قرار بگیرد همین نتیجه به‌دست بیاید که واقعاً ترتیب کودتا را من داده‌ام». [صفحه ۱۷۷].

مطلبی که نباید فراموش بشود این است که وقتی رضاشاه در اواخر سلطنتش به آلمان هیتلری گرایش یافت، طراحان سیاست خارجی بریتانیا تصمیم گرفتند در اولین فرصت قال دست نشاندۀ خودشان را که با دشمنان فعلی آنها از در دوستی دوآمده بود بکنند. این عمل از طریق اشغال نظامی ایران از طرف متفقین انجام گرفت و دستگاه‌های تبلیغاتی بریتانیا، به‌تأیید آنچه بسیاری از ایرانیان می‌دانستند اظهار داشتند که رضاخان را خود آنها

به سلطنت رسانده بودند - امری که امروز اسناد سیاسی نیز به طرزی، غیرقابل انکار اثبات می کنند.

در این اواخر برخی از آوازشگران رژیم شاه مخلوع از این اقدام دستگاه های تبلیغاتی دولت انگلیس اظهار تأسف کرده آن را «تأیید شایعات رایج در ایران» توصیف کردند - همین آقای اوری و چند تن دیگر «القای قرارداد ۱۹۱۹ کرزن - ولوق الدوله را از کارهای مثبت کودتایچیان سوم اسفند و دلیل «میهن پرستی» آنان دانسته اند. ببینیم این «میهن» که مورد پرستش آن «میهن پرستان» کجا است:

مورخان می دانند که در مورد قرارداد ۱۹۱۹ دو نظر وجود داشته است. لرد کرزن - وزیر خارجه - اصرار به تصویب قرارداد داشت درحالی که برخی از کارگزاران سیاست خارجی بریتانیا معتقد بودند قرارداد باید به دور افکنده شود و مفاد آن در عمل به اجرا درآید. در میان این عده می توان از مسؤولان وزارت جنگ و وزارت مستعمرات و همچنین مسؤولان دولت استعماری در هندوستان نام برد که کودکانی سوم اسفند را نیز همین ها طراحی کردند و به اجرا درآوردند.

و اما ببینیم اسناد چه می گویند.

در ژانویه ۱۹۲۱، لرد چلمزفورد به مستر مونتاگور می نویسد که به خاطر نجات انگلستان و مقابله با بلشویسم باید قرارداد ۱۹۱۹ را به دور افکند و آن را «علناً» از طرف بریتانیا کان لم یکن اعلام کرد. وی این عمل را «بهترین فرصت برای تجدید پرچمداری اسلام ازجانب امپراتوری بریتانیا» تلقی می کند. سرپرسی کاکس نیز در ۲۹ ژانویه نظر چلمزفورد را تأیید کرده اظهار عقیده می کند که باید آن قرارداد را پاره کرد و به دور افکند. می نویسد:

«ما باید هواداران خود را در پایتخت (ایران) از میان ملیون [۱] میانه رو و غیر بلشویک هائی انتخاب کنیم که متقاعد شده اند کشورشان تنها می تواند با مساعدت ما از هرج و مرج نجات پیدا کند.»

و البته همین کار هم انجام شد. به همین دلیل است که مستر نورمان (که خیلی ها معتقدند از جریان کودتای افلاخ بود) در تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ (سوم اسفند) طی تلگرافی به لرد کرزن حالی می کند که همان روز (اگر نه قبلاً) با رضاخان دیدار کرده است. و می نویسد که رضاخان موضع

ضد بلشویکی خود و دوستیش را با انگلستان تصریح کرد، و می‌افزاید که:
«انقلابیون [کذا] احتمالاً سیدضیاءالدین را به نخست‌وزیری انتخاب خواهند کرد... من امروز (احمد) شاه را دیدم و به او توصیه کردم با رهبران جنبش [کذا] وارد مذاکره شود و تسلیم خواسته‌های آنان شود.»

سیدضیاء نخست وزیر شد و طی بیانیۀ عوام قریبانه خود، از جمله اعلام داشت که قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی شده اعلام می‌دارد! - لیکن متن مذاکرات پنهانی سیدضیاء و مسترنورمان در ۲۵ فوریه ۱۹۲۱ (چهار روز پس از کودتا) در تلگرافی که نورمان همان روز به لرد کرزن مخابره کرده منعکس است. سید در مذاکرات خود می‌گوید اقدامات ظاهری و از جمله لغو قرارداد، به خاطر پنهان نگهداشتن ماهیت ضد بلشویکی و آنکوفیلی کودتاچیان انجام گرفته... جالب توجه است که وینستون چرچیل (سرنگون کننده آتی رضاخان) که در آن زمان وزیر مستعمرات بریتانیا بود «مجدانه از این عقیده حمایت می‌کرد که باید از کودتاچیان «با تمام قوا و از طریق ارسال اسلحه و مهمات و غیره حمایت شود»... و اما درباره ماهیت «انقلابی» این کودتاچیان همین قدر کافی است عبارتی از گزارش مستر نورمان، به لرد کرزن را نقل کنیم:

«عناصری از طبقۀ فاسد کهن نیز از کودتا استقبال می‌کنند و آن را آخرین امید ایران برای نجات از شر بلشویسم می‌دانند»...
آیا لازم است برای دریافت حقیقت به اسناد دیگری نیز اشاره شود؟ روزنامه دیلی اکسپرس (آوریل ۱۹۷۳) چاپ لندن نیز طی مقاله‌ای در باب یکی از جاسوسان انگلیسی در ایران (مستر ریپورتر) نوشته است «وی تأکید کرد که رضاخان را کارگزاران استعمار در ایران برای جانشینی قاجاریه برگزیدند». برحسب مقاله دیلی اکسپرس «ژنرال آیرون شاید فرمانده نظامی نیروهای بریتانیا در ایران. از لندن دستور گرفت شاهی را که سلطنت می‌کرد خلع کند و در امر یافتن شخص دیگری که بتواند به طرزی نمایان منویات ملی ایرانیان را انعکاس بدهد و مساعدت کند. ژنرال برای مشورت به مستر ریپورتر مراجعه کرد و او گفت تنها يك نفر را می‌شناسد... و آن، رضاخان افسر ایرانی بریگاد قزاق - است.»

۲

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۱۹ اوت ۱۹۵۳

چنان که گفته شد، در آغاز جنگ بین‌الملل دوم، انگلیسی‌ها رضاخان را از تخت به‌زیر آوردند و پسرش را به‌جای او نشاندند. طی جنگ جهانی دوم نیز ایران توانست با استفاده از تضادهای بین امپریالیست‌ها از دموکراسی محدودی برخوردار شود. در این دوران نهضت ضد امپریالیستی در ایران رشد قابل ملاحظه‌ای کرد و با اوج گرفتن جنبش ملی کردن صنایع نفت تحت رهبری دکتر محمد مصدق، منافع امپریالیسم انگلستان را نه تنها در ایران بلکه در سراسر خاورمیانه به‌مخاطره انداخت. پیروزی‌های پی در پی مردم زحمتکش ایران، به‌ویژه در سال‌های ۳۰ تا ۳۲، امپریالیست‌های غارتگر بریتانیایی و آمریکایی را که این یکی تازه تازه در صدد کسب نفوذ بیشتری در خاورمیانه برآمده بود، واداشت که به‌هر قیمتی شده است از سقوط خانواده پهلوی - حافظ اصلی منافع آنان در ایران - جلو بگیرند و نگذارند نیروهای مترقی و انقلابی به‌قدرت رسند. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نقطه اوج اقدامات امپریالیستی در جهت درهم شکستن نهضت انقلابی مردم زحمتکش ایران بود. حال ببینیم اصل این واقعه که بعدها آرایشگران سیاسی خانواده پهلوی آن را «رستاخیز توده‌ها» خواندند چه بود.

نخست به‌بیش خود محمدرضا پهلوی در این باره چه گفته است:

«در ۲۲ مرداد احکام انفصال مصدق را از مقام نخست‌وزیری و انتصاب سرلشکر زاهدی را به‌جای وی، امضا کردم و مأموریت خیلی دقیق ابلاغ احکام را به‌سرهنگ نعمت‌الله نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی محول نمودم... زاهدی در آن موقع در نزدیکی‌های تهران بود ولی جز چند تن از دوستان نزدیکش کسی از محل اقامت وی که هر روز آن را عوض می‌کرد اطلاع نداشت.»
خواننده توجه دارد که محمدرضا حتی سال‌های پس از کودتا و تسلط کامل بر اوضاع، جرئت افشای محل اقامت زاهدی را نداشت. زیرا آن محل جانی جز زیرزمین

سفارت آمریکا نبود!

«سرهنگ نصیری با کمک و راهنمایی واسطه‌های مختلف به لشکر زاهدی دسترسی یافته و فرمان مرا به‌وی ابرام نمود... اکنون موقع آن بود که فرمان عزل به‌مصدق اعلام شود. ابتدا به‌دستور زاهدی سرهنگ نصیری سه تن از مشاورین نزدیک مصدق را توقیف کرد که از آنها راجع به‌روشی که ممکن بود مصدق پیش بگیرد اطلاعاتی به‌دست آید... در حدود ساعت پانزده شب ۲۵ مرداد سرهنگ نصیری به‌اتفاق دو تن از افسران خود از کاخ سعدآباد به‌سوی منزل مصدق حرکت کردند... نقشه‌قبلی زاهدی آن بود که به‌اصفهان رفته و لشکر آن ناحیه را برای پیشروی به‌سوی تهران آماده کند و ترتیبی داده بود که لشکر کرمانشاه نیز که طرفدار من بود از آن نقطه به‌سمت تهران حرکت کند... طبق نقشه‌ای که قبلاً طرح شد قرار بر این شده بود که اگر مصدق به‌فرمان عزل خود اطاعت نکند و به‌نیروی نظامی متوسل شود من و همسر من موقتاً [۱] از ایران خارج شویم... برای اجرای این نقشه بین سعدآباد و کاخ سلطنتی و امیر ارتباط رادیونی برقرار کرده بودیم و هنگامی که سرهنگ نصیری توقیف شد خبر آن را راتندة از به‌سعدآباد رسانده و از آنجا به‌کلاردشت مغایره گردید ولی به‌علت نامعلومی خبر آن دیر به‌من رسید. به‌خوبی یاد دارم که دو شب متوالی خواب به‌چشم من راه نیافته بود. سحرگاهان از رادیوی طرفدار مصدق به‌شنیدم که نقشه‌ی من برای برانداختن وی عملی نشده... قبل از سقوط مصدق و حزب نوده، دنیای آزاد از وضع بحرانی کشور من ابراز نگرانی فراوان می‌کرد. به‌همین جهت گاهی این سؤال طرح می‌شود که آیا دولت‌های آمریکا و انگلیس در قیام تاریخی [۲] که در ۲۸ مرداد رخ داد، و در برانداختن مصدق، کمک مالی کرده‌اند یا خیر... هرچند من در حین انقلاب [۳] در خارج ایران بودم، ولی از جزئیات امور اطلاع داشتم و بعد از مراجعت به‌ایران نیز در جریان حوادث بودم و انکار نمی‌کنم که شاید به‌منظور پیشرفت هدف و این انقلاب ملی [۴] و جوهی هم از طرف هموطنان من خرج شده باشد، ولی هیچ دلیل و مدرک قطعی در این باره به‌دست نیامده است.»

جالب است که آمریکا و انگلیس تبدیل می‌شوند به «هموطنان شاهنشاه»! آنچه نقل کردیم، خود اعتراف کاملی است بر «کودتا» بودن حوادث ۲۸ مرداد. هرچند که شاه فراری کوشیده است از آن با کلمات انقلاب و قیام

تاریخی و جز اینها نام ببرد. اما تأمین اسناد و مدارکی که محمدرضا پهلوی از خواننده پنهان می‌کند آن قدرها مشکل نیست:

فضیله دخالت آمریکائی‌ها در برانداختن حکومت ملی دکتر مصدق را نخستین بار دو نفر آمریکائی به سال ۱۹۵۴ - يك سال پس از کودتا - در مجله ساتردی ایونینگ پست فاش کردند. این دو که ظاهراً مقاله خود را باصلاحدید سازمان سیا منتشر کردند (گویا سازمان سیا در آن زمان می‌خواست برای گرفتن بودجه بیشتر، پیروزی‌های خود را به رخ کنگره آمریکا بکشد) می‌نویسند:

«موفقیت دیگری که زیر نفوذ سیا به دست آمد واژگونی نخست دزیر پیرو دیکتاتور [۱] ایران - مصدق - در تابستان ۱۹۵۳ بود که قدرت را به دست این کشور [آمریکا] یعنی محمدرضاشاه بازگرداند».

سپس در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰)، به هنگام بحران سیاسی که در ایران پیش آمد و تعابیل حکومت کندی به اعمال فشار بر شاه در جهت قبول و فرم‌هایی که بعدها به آن «انقلاب سفید» نام دادند، سلسله مقالاتی در انتقاد هیئت حاکمه ایران در آمریکا منتشر شد که یکی از آنها نوشته فرد کوک^۱ بود در مجله نیشن، که از عملیات سیا در ایران پرده برداشت. در این مقاله دو نکته روشن شده بود:

۱. مبلغ مصرف شده از طرف سیا در کودتای ۲۸ مرداد، ۱۹ میلیون دلار بود.

۲. برادران دالس Dulles - یکی وزیر امور خارجه آمریکا و دیگری رئیس سازمان سیا - هر دو در شرکت نفت ایران و انگلیس ذی‌نفع بودند، لذا علاوه بر مسئولیت حکومتی در دستگاه امپریالیسم آمریکا که خواستار توسعه نفوذ خود در خاورمیانه و مقابله با گسترش یافتن چنان انقلابی بود، در برانداختن دولت ملی دکتر مصدق منافع شخصی نیز داشتند.

به سال ۱۹۶۲ نیز شخص دیگری به نام آندرو تالی در کتاب تازه‌ئی که درباره سازمان سیا انتشار داد، فشرده عملیات سیا در ایران را به شرح زیر تأیید کرد:

«آلن دالس - رئیس سازمان سیا - در ۱۰ اوت ۱۹۵۳، ظاهراً برای گذراندن تعطیلات، به کوه‌های آلپ واقع در سویس رفت. هندرسن، سفیر آمریکا در ایران نیز خود را بدانجا رساند و اشرف - خواهر شاه - نیز به آنها پیوست. برنامه کودتا که قبلاً طرح شده بود می‌بایست

از آن محل رهبری می‌شد.»

تالی سیس می‌افزاید که شوارتسکف - ژنرال آمریکائی که در دوران جنگ جهانی دوم ژاندارمری ایران را تجدید سازمان داده بود و اکنون برای سیا کار می‌کرد و به‌دستور آن سازمان برای کومک در انجام کودتا به ایران بازگشته بود «به‌دقت برخرج بیش از ده میلیون [۱۹ میلیون] دلار بودجه کودتا نظارت می‌کرد.» این نکات در کتاب دیگری به‌زیان فرانسه که یکی از برآوازه‌ترین روزنامه‌نگاران مرفعی فرانسه نوشته است نیز مورد تأیید قرار گرفته. «معهد جامع‌ترین شرح کودتا را دو نویسنده آمریکائی در کتاب خود موسوم به دولت ناهرنی» بازگفته‌اند:

«بدون هیچ تردیدی، کودتائی که مصدق را وازگون کرد و شاه را به‌تخت سلطنت بازآورد توسط سیا سازماندهی و رهبری شد. ولی نادرند آمریکائیهائی که بدانند چنان کودتائی به‌رهبری یکی از کارگزاران سیا انجام پذیرفت که نوع پرزیدنت روزولت است!»

وایز و راس می‌نویسند که این کارگزار سیا - یعنی کیم روزولت K. Roosevelt - به‌خاطر همین کودتائی که در ایران انجام داده در محافل سیا به‌آقای ایران معروف است. آنان همچنین تصریح می‌کنند که سرلشکر فضل‌الله زاهدی را سیا بود که به‌جانشینی دکتر محمد مصدق برگزید، و خاطرات فیتزروی مک‌لین Fitzroy Maclean (افسر سابق امپراتوری و نماینده مجلس عوام انگلستان از حزب محافظه کار) و تأیید می‌کنند که می‌گوید زاهدی، برگزیده سیا در ایران، در زمره هواداران آلمان هیتلری بود که طی جنگ جهانی دوم به‌عنوان سرسته گروه افسران ارتش ایران که با سازمان جاسوسی آلمان نازی در تماس بودند دستگیر گردید. (جالب توجه است که برخی از افسران ارشد ارتش و «شخصیت‌های سیاسی که در آن زمان به‌جرم همکاری با آلمان نازی از طرف نیروهای متفقین دستگیر شدند در کودتای ۲۸ مرداد با سرلشکر زاهدی همکاری نزدیک داشتند.»

نویسندگان کتاب پس از اشاره به‌نگرانی روزافزون رهبران «دنیای آزاد» از سرسختی مصدق و «خطر کمونیسم» در ایران، ادامه می‌دهند:

«در چنین شرایطی بود که سیا و کیم روزولت اقدام به‌برانداختن حکومت مصدق کردند و زاهدی را به‌جای وی نشاندهند... دولت‌های آمریکا و بریتانیا با هم به‌این نتیجه رسیده بودند که مصدق باید سقوط کند.»

ارزیابی سیا این بود که اقدام به برانداختن مصدق با موفقیت
روبرو خواهد شد زیرا شرائط مساعد است و در چنین برخوردی
مردم ایران نسبت به شاه وفادار خواهند ماند. وظیفه اجرای طرح
به کیم روزولت واگذار شد که در آن زمان عامل تراز اول سیا در
خاورمیانه بود.

وی به طریق قانونی وارد خاک ایران شد، با اتومبیل از مرز
گذشت، خود را به تهران رساند و پنهان شد. مجبور بود از انتظار تهران
شود زیرا قبلاً هم به ایران سفر کرده بود و چهره اش را می شناختند.
روزولت که مداوماً ستاد عملیاتش را تغییر می داد تا از مأموران
مصدق يك گام جلوتر باشد، خارج از حمایت سفارت آمریکا عمل
می کرد (۱). وی از مساعدت پنج آمریکائی و از آن جمله برخی از
مأموران سیا مقیم سفارت آمریکا [در تهران] برخوردار بود و از آن
گذشته چند کارگزار بومی و از جمله دو سرجاسوس ایرانی در
اختیارش بودند. این دو تن از طریق واسطه با او تماس می گرفتند
ولی طی دو روز پر هرج و مرج [پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد]
روزولت تماس با این دو را از دست داد.

در نخستین ساعات صبح روز ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) روزولت از
پناهگاهش به کارگزاران ایرانی خود دستور داد هر کسی را که
می توانند به خیابان ها بریزند. آنان به باشگاه های ورزشی رفتند و
معجون قاراشمیشی از وزنه برداران و کشتی گیران و ژیمناست ها را
گرفته آوردند. این جماعت عجیب و غریب با فریادهای «جاوید شاه»
بازارها را حلی کردند. جمعیت به سرعت افزایش یافت تا آن که
حوالی ظهر آشکار گردید جریان بر علیه مصدق چرخیده است و
دیگر هیچ چیز نمی تواند جلودار آن شود. زاهدی از پناهگاه خود
بیرون آمد و عملیات را به دست گرفت.

نویسندگان کتاب می نویسند که اگرچه دولت ایالات متحده هرگز رسماً
به نقش سیا در کودتا اعتراف نکرده به نحوی از انحاء شایعات مربوطه را مورد
تأیید قرار داده است، و سختائی را که دالس پس از کناره جویی از ریاست
سیا در يك مضاحبه تلویزیونی بر زبان آورده بود شاهد می آورند:

«در يك مضاحبه تلویزیونی شبکه CBS، در ۱۹۶۲ از او سؤال شد آیا
صحت دارد که افراد سیا میلیون ها دلار به مصرف استخدام افرادی
رسانند تا از طریق فروش های خیابانی و اقدامات دیگر مصدق را
ساقط کنند. دالس جواب داد: بله، اما این ادعا که ما دلاوهائی

فراوانی بدین منظور مصرف کرده‌ایم صحت ندارد»
وایز و راس آنگاه به‌این سطور از کتاب خود دالس اشاره می‌کنند که
نوشته است:

«مصدق در ایران و آریز در گواتمالا از طریق فرآیند قانونی به‌قدرت
رسیدند، نه مانند چکسلواکی از طریق کودتای کمونیستی. هیچ یک از
این دو در بدو کار آشکار نکردند که می‌خواهند حکومت کمونیستی
روی کار بیاورند، و هنگامی که مقصود پنهانی آنها آشکار شد،
عناصر شد کمونیست وفادار در ایندو کشور از خارج مورد مساعدت
قرار گرفتند... در هر دو مورد به‌طرزی بی‌روزمندانه با خطر مقابله
شد».

از میان هیأت حاکمه ایران هم عناصر جندی اطلاق «کودتا» را بر آنچه
شاه فراری «قیام ملی» خوانده است پذیرفته‌اند، منتها کوشیده‌اند آن را موجه
جلوه دهند. مثلاً سرلشکر حسن ارفع در کتابش «اعتراف می‌کند در ۲۸ مرداد
کودتا صورت گرفته است ولی بی‌درنگ اضافه می‌کند که همکاران مصدق -
فاطمی و سنجابی و زیرک زاده او را راضی کرده بودند که خداپسند را هم از
حزب توده در شورای سلطنتی که فرار بود، راه را برای اعلام حکومت
جمهوری هموار کند به‌عضویت بپذیرد.

معذالك شاید بتوان گفت که گذشته از نویسندگان کتاب دولت نامرئی،
هیچ کس بهتر از سرآنتونی ایدن وزیر خارجه و نخست وزیر اسبق انگلستان
که به‌هنگام کودتا وزیر امور خارجه آن کشور بود - حق مطلب را ادا نکرده
است. ایدن در خاطراتش می‌نویسد:

«از این که سرانجام [انگلیسی‌ها و دولت آریزهاور - آمریکا] توانسته
بودیم به‌توافق نزدیک بشویم بسیار خشنود شدم. مطمئناً وضع در ایران
بسیار وخیم بود... من معتقد بودم بهتر است به‌جای آن که سعی کنیم
مصدق را بخریم بکوشیم که جانشینی برای او پیدا کنیم. و بالاخره
در آخرین مذاکراتی که به‌عمل آوردیم توانستیم بر سر جانشین
مصدق به‌توافق برسیم... شب بعد [از رفتن دوم] یک کودتای درباری
در صدد برآمد ژنرال زاهدی را بر مسند نخست وزیری بنشانند اما
برنامه‌ریزی بد و بی‌دقت باعث شکست آن شد و شاه را واداشت که
به‌بغداد بگریزد... خبر سقوط مصدق از مسند قدرت هنگامی به‌من
رسید که دوران نقاهتی را طی می‌کردم... آن شب را توانستم با خیال
راحت بخوابم».

دالس ارشد - وزیر خارجه آمریکا - نیز امر کودتا و دخالت امپریالیسم آمریکا را در بازگرداندن شاه فراری به تخت سلطنت تأیید کرده است. وی به نویسنده کتابی درباره زندگی سیاسی خودش می گوید:

«سیاست خارجی ما در عمل به يك سلسله موفقیت نائل آمده است... ما توانستیم دولت دیم Diem را در ویت نام به يك دولت ثابت بدل کنیم. در ایران هم، هنگامی که وضع آن یکسره نوسیدگنده شده بود دست به اقدام زدیم و به آن کشور ثبات اعطا کردیم».

پیش از پایان دادن به این گواهی ها شایسته است نکته جالب دیگری را نیز عنوان کنیم:

ویلیام وارن در خاطرات خود به نام مأموریت برای صلح دو نکته را درباره کودتای ۲۸ مرداد متذکر می شود. نخست این که سرهنگ نصیری، افسر گلاد سلطنتی، به کومک دو تانک «کوشش مسالمت آمیزی» برای اجرای فرمان شاه به کاربرد، و دیگر این که اردشیرزاهدی - که ظاهراً یکی از رابطین سیا - با کیم روزولت بوده است - فرمان شاه را در اداره اصل چهار آمریکایی ها فتوایی کرده به فرماندهان نظامی مملکت رسانده بود تا همکاری آن ها را جلب کند.

زنده یاد دکتر مصدق، در دادگاه گفت:

«يك ساعت بعد از نصف شب یکشنبه ۲۵ مرداد دستخط اعلیحضرت را آوردند... بعد دستخط را مورد مطالعه قرار دادم دیدم اصالت ندارد، یعنی امضائی از اعلیحضرت گرفته اند و تاریخی که ۲۲ مرداد باشد اعلیحضرت گذاشته اند... سه سطر اول خیلی به هم نزدیک است، سطر چهارم گشادتر نوشته شده و چون جا نداشته، تیم سطر آخر را به هم نزدیک نوشته اند».

و این بدان معنی است که عوامل سیا از او نامه سفید مهر گرفته بوده اند! یادداشت ها را یا نقل بخشی از مقالتهی که روزنامه بورژوا لیبرال لوموند پس از دوگذشت دکتر مصدق نوشت خاتمه می دهیم:

«وقایع به سرعت جریان می یافت... شاه حکم عزل مصدق را صادر کرد و سپید زاهدی را به جای او برگزید لیکن در مقابل عدم تمکین مصدق کشور را ترک گفت و به ایتالیا پناه برد. پیروزی مصدق نزدیک به نظر می رسید و حتی عده می نیز صحبت از جمهوری می کردند، اما وضع به سرعت تغییر کرد، در مدت دو روزی که به ۱۹ اوت [۲۸

مرداد] مانده بود يك محله كامل تهران - ناحیه جیب‌برها و دیگرته‌کاران حرفه‌ای، کثیر ندیده - سیج شده بود. اردونی که با پول‌های فراوان سرهنگ شوارتسگف عضو سیا اجیر شده بودند به‌مراهی بخشی از نظامیان به‌سرکردگی زاهدی به‌طرف عسارت دولتی به‌حرکت درآمد و رادیو را در اختیار گرفت. کسانی که روز ۱۹ اوت را به‌چشم خود دیده‌اند در ذهن خویش از آن خاطره‌ای مشحون‌کننده دارند. روز ۱۹ اوت فقط روز سقوط مصدق و گلوله‌باران کردن او در خانه‌اش نبود. این روز، همچنین سرآغاز يك دوره آدمکشی و غارت بود.^{۴۰}

بیست و پنج سال بعد، به‌همت مردم زخم‌تکش ایران، پس از رنج‌ها و مرارت‌های بسیار و مبارزات قهرآمیز و مسالمت‌آمیز، پس از فداکاری‌های بی‌شمار، سرانجام کار به‌آنجا رسید که محمدرضا يك بار دیگر ایران را بگذارد و بگریزد. امپریالیسم آمریکا از او دست‌نست و سلطنت ملغی شد. اما آیا این بدان معنی است که ایالات متحده به‌مثابه سرکرده غارتگران بین‌المللی با دست‌شستن از محمدرضا پسر رضاخان پالانی منتخب ژنرال آیرون ساید انگلیسی از ایران نیز دست‌شسته و از منافع عظیم خود در این سرزمین چشم‌پوشیده است؟

مسئله‌ای چنین نیست. و بی‌گمان شب و روز در تلاش تب‌آلودی در پی آن است که همچون روز سیاه ۲۸ مرداد به‌کومک عمال ایرانی و خارجی سیا آب‌رفته را به‌جوی بازگرداند.

در این برهه تاریخی تنها هوشمندی انقلابی و عبرت‌آموزی از گذشته تلخ است که می‌تواند انقلابیون آگاه ایران را به‌بیشگیری از ۲۸ مرداد دیگری یاری دهد.

خ. کیانوش

۱. مأموریت برای وطنم کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۰ - صفحه ۴۵.

۲. لقب اصلی رضاخان، پالانی سوادکوهی بود. وی در تعهد مقدمات سلطنت خود، محمود بهلوی را (که بعدها محمود محمود شد) واداشت تا از نام خانوادگی خود به‌سود او صرف نظر کند.

3. Documents On British Foreign Policy 1919-39, First Series V.13 Jan. 1920 - March 1921, HM Stationery Office, London, pp 422-747

۴. آقای پپتراوری P. Every «ایرانشناس» انگلیسی، در کتاب خود به نام ایران معاصر Modern Iran به خوبی ثابت می‌کند که مورخی استعماری است، و سبایش او از رضاخان و سیدضیاء از یک سو و عتاد آشکاویش با دکتر مصدق ماهیت او را عریان می‌کند. تاریخی که او می‌نویسد مرجعی ندارد. وی ترجیح می‌دهد که بسیاری از اسناد وزارت خارجه کثووش رانده بگیرد. نگاه کنید به فصول ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ کتاب او.

۵. آثار سلطان زاده، جلد چهارم «اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران» صفحه ۲۹.

6. Onside, Ed., High Road To Command, The Diaries of Major General Sir Edmond Ironside, Leo Cooper, London, 1972

این متن سنسور شده است، لیکن مطالب سنسور نشده آن قبلاً در کتاب زیر آمده:
ULAM, The Anglo - Soviet Trade Agreement princeton 1972.

۷. ایران معاصر، اوری

۸. همان مجموعه اسناد، صفحه ۷۰۵

۹. همان مجموعه اسناد، ۷۱۲

۱۰. همان مجموعه اسناد، ۷۲۹ - باید افزود که پناپه اظهار ژنرال آبرون سایید، مستر نورمان کاملاً در جریان امر قرار داشته است. وی در صفحه ۱۶۶ خاطرات خویش می‌نویسد «مستر نورمان را در جریان ملاقات‌هایی که با رضاخان می‌کردم می‌گذاشتم». پس اگر مستر نورمان گزارش این ملاقات‌ها و مذاکرات را برای گروژن نفرستاده دلیل عدم اطلاع او نیست.

۱۱. همان مجموعه اسناد، صفحه ۷۴۱ و ۷۴۲ - ترجمه این تلگراف را به همین مناسبت در بخش «اسناد تاپخی» آورده‌ایم.

۱۲. همان مجموعه اسناد، صفحه ۷۴۱.

۱۳. تلگراف مورخ سوم مارس ۱۹۲۱ - همان مجموعه اسناد، صفحه ۷۴۶.

۱۴. نگاه کنید به مجله دنیا، سال ۱۴، شماره ۹، صفحه ۳۲.

۱۵. البته منظور «رامپوهران» است!

۱۶. مأموریت برای وطن، صفحات ۱۲۶ تا ۱۲۸ و ۱۳۳ و ۱۳۶.

17. Fred Cook, "The CIA", The Nation, JUL 24, 1961, pp 549-50

18. Andrew Tully, The CIA, The Inside Story, Crest Books, New York, 2962, pp 77-84

19. L'Empire Americain Edition B. Grasset, Paris, 1968, pp. 313-26

برای ترجمه فارسی بخش ایران این کتاب نگاه کنید به مقدمه کتاب نطق‌های دکتر مصدق در مجلس شانزدهم، جلد اول، دفتر دوم، انتشارات مصدق (۱۳۴۸).

20. David Wise And T.B. Ross, Invisible Government, Jonathan Cape, London, 1964, pp. 110-14

۲۶. در مورد نام این افسران نگاه کنید به آرشیو دیپلماتیک وزارت خارجه بریتانیا. سند شماره E5429/38/34 مورخ ۲۹ اوت ۱۹۴۲ از سرپرست بولارد Sir Bullard به وزارت خارجه بریتانیا. برخی از افسران ارشد همکار آلمان نازی که توسط متفقین دستگیر شدند به شرح زیرند:

صلاح نظام کویال، پورزند، نادر پاتمانلیچ، منوچهری، افطسی، احمد اشکر، حسن یقانی، حسین مهین، زنده دل، ابطی، والی انصاری، سرگرد انصاری، بهرامی، حبیب‌الله همایون، محمددلولو، جهانگیرلو. آقای اولی، در گزارش ۲۴ سپتامبر همان سال شماره E6090/38/34 نام محسن خان دیبا نیز به عنوان همکار آلمان نازی داده شده است.

سرپرست بولارد Reader Bullard در کتاب خود

The Camels Must Go, Faber and Faber, London, 1951,

نیز همکاری زاهدی را با نازی‌ها تأیید می‌کند در سند دیگری از بایگانی دولتی بریتانیا، به جز نام سیهن زاهدی به نام‌های افراد زیر نیز بر می‌خوریم که با آلمان‌ها همکاری داشتند: کویال، اقبال، آیت‌الله کاشانی، سرهنگ مهین، دانش نوبخت، پورزند، سجادی. نگاه کنید به تلگرام سرپرست بولارد شماره ۹۰۰، مورخ ۱۵ اوت ۱۹۴۲، شماره بایگانی F.O.371/35074، ص ۴۲. در ایران پس از ملاقات بازاهدی در اصفهان، نوشت و در حدیثی از ارتش ایران با یک اشاره ما [آلمان نازی] آماده قیام است. در دیداری که داشتیم من چنین برداشت کردم که زاهدی تنها از جانب خود سخن نمی‌گفت بلکه مقامات بالاتری پشت او ایستاده‌اند. احتمالاً وزیر جنگ و حتی شاه جدید [محمدرضا].»

۲۷. شماره ۲۴، شماره ۲۴

۲۲. مقصود نویسندگان کتاب، همان چاقوگشان حرفه‌ای و یاجگیران و اوباش و دارودسته شعبان جعفری معروف به بی‌منع است که از حامیان معروف خانواده پهلوی بود.

23. Allen Dulles, The Craft of Intelligence, - Harpor & Row, New YORK, 1963, P.224

۲۴. ما این قول را از کتاب زیر گرفته‌ایم که اگرچه نویسنده‌اش از هواداران سرسخت رژیم شاه بود، برخلاف ریچارد کاتم - نویسنده لیبرال آمریکایی

R.Cottam: NATIONALISM IN IRAN Pittsburg, 1964

و برخلاف پیتراوری سابق الذکر، قضیه را مفصلاً طرح و تأیید می‌کند. مشخصات کتاب چنین است:

M.K. Sheehan :THE IMPACT of U.S. INTERESTS & POLICIES 1941-1954, - New York, 1964, pp. 61-65

کاتم که از مخالفان رژیم شاه بود با این که امر کودتا را قبول دارد به دخالت آمریکا در این امر معترف نیست. او روی اصولاً کودتا را مورد بحث قرار نمی‌دهد. «عینیت گرائی» این «عالم» انگلیسی نباید برای ما موجب شگفتی شود.

25. Sir Anthony Eden, Full Circle, Memoirs, Cassel, London, 1960, pp.213-14

26. pp 144-45 26. Andrew Barding, Dulles on Diplomacy, Van Nostrand Co. Inc. princeton N.J., 1965,

27. William Wame, Mission for peace, Merill Co. INC. N.Y., 1965, pp. 243-

۲۸. راعش شنگوی نویسنده ژورنالیست و نویسنده بیوگرافی رسمی او که هذنی جز به لجن

کشیدن مخالفان حکومت نژود و اختیای و تزیین جواهر خونین رژیم سلطنتی ایران ندارد و سراسر آن مملو است از بهتان و افترا و جعل تاریخ، آری حتی چنین نویسنده‌ای هم نمی‌تواند درباره کودتای ۲۸ مرداد خاموش بماند و یا کمال «شرمندگی» می‌نویسد: «این که سپاه طی این روزهای مخوف کارهایی انجام داد تکذیب نمی‌شود» صفحه ۲۱۰ کتاب او.

Ramesh Sanghvi Aryamehr, The Shah of Iran, Iranorient, London, 1988

۲۹. از کتاب دادگاه تاریخی محاکمه دکتر مصدق، نگاه انتشارات روشنفکر، تهران ۱۳۳۳، صفحات ۲ و ۲۹.
۳۰. لوموند، ۷ مارس ۱۹۶۷ (ترجمه فارسی از ایران آزاد، شماره ۴۶، سال پنجم)

اسناد تاریخی

سند رابطه سید ضیاءالدین با انگلیسی‌ها

در سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتایی در ایران صورت گرفت که منشأ تأسیس سلسله پهلوی شد طرح این کودتا را که سیدضیاءالدین و رضاخان قزاق به‌اجرا گذاشتند، وزارت مستعمرات (هند) و وزارت جنگ بریتانیا ریختند و ژنرال آیرون ساید (Ironside) فرمانده نیروهای بریتانیا در شمال ایران هم مسئول در نظارت بر اجرای طرح شده در سند زیره که از بایگانی وزارت خارجه بریتانیا استخراج شده، مشیر تورمن، وزیرمختار بریتانیا در تهران (۱۹۲۰)، در گزارشی که برای دولت متبوع خود می‌فرستد درواقع سیاستی را خلاصه می‌کند که سیدضیاءالدین و سلسله پهلوی در چند دهه بعد به‌اجرا گذاشتند.

۱- در مورد انتخاب رضاخان به‌عنوان مجری نظامی کودتا، نگاه کنید به‌مقاله يك خانواده، در کودتا، يك سرنوشت.

مستتر نورمن (تهران) بهرازل کوزن (مساعت بازده و ربع شب ۲۵ فوریه دریافت شد) شماره ۱۲۵ تلگرافی (E 2605/2/34)

تهران - ۲۵ فوریه ۱۹۲۱، ساعت بازده و نیم دقیقه صبح خلی فوری به پیشنهاد سید ضیاء الدین، [احمد] شاه با صدور اعلامیه‌ای عملاً کودتا را به خود نسبت داده و گفته است سید ضیاء الدین را با اختیارات تام به نخست وزیری گماشته تا به بحران مداوم کابینه و بی‌تصمیمی [های] اداری پایان دهد.
(خلی خلی محرمانه)

سید [ضیاء الدین] اظهارات محرمانه زیر را درباره سیاست خود با من در میان گذاشته است:

او قصد دارد حتی المقدور از انتصاب وزیران اجتناب کند و وزارت خانه‌ها را در دست معاونان دائمی آنها باقی بگذارد.

قرارداد ایران و انگلیس [۱۹۱۹] باید رسماً مردود شناخته شود. بدون اعلام رسمی الغای این قرارداد دولت نمی‌تواند به کار پردازد. طرد این قرارداد همراه با اعلامیه‌ای خواهد بود مبنی بر این که چنین گامی به معنی خصومت بریتانیای کبیر نیست. و دولت جدید فنی‌القول تلاش خواهد کرد حسن نیت بریتانیا را جلب کند، که شرطی اساسی برای [ارائه] حیات ایران است.

اقدامات فوری در جهت انتصاب افسران و مستشاران بریتانیایی به مناصب نظامی، مالی، و اداری، بر اساس قراردادهای فردی صورت خواهد گرفت. بی‌آن کمترین نشانی مبنی بر وجود قرارداد بین دو دولت وجود داشته باشد [کوشش خواهد شد] حداقل توجیه به فعالیت‌های این افراد جلب شود.

رسماً اعلام خواهد شد که نظر دولت ایران بر این است که از کشورهای «گوناگون» اروپائی به ایران مستشار آورده شود. تعداد معدودی مستشار فرانسوی، آمریکائی، و حتی بعدها روس، دعوت خواهند شد تا در وزارتخانه‌های کم اهمیت خدمت کنند. نظر بر این است که حتی المقدور با دولت‌های خارجی دیگر از در آشتی درآیند و دود در چشم بلشویک‌ها و ناراضی‌های بومی بکنند و در عین حال دو بخش مهم دولت را در دست بریتانیایی‌ها قرار دهند. قرار است یک ارتش ۵ هزار نفری در قزوین تشکیل شود و از سرهنگ آدلستون (Huddleston) خواسته خواهد شد که فرماندهی این ارتش را به عهده بگیرد. این ارتش جانشین قوای ما در جبهه [جنگ] با بلشویک خواهد شد.

به رئیس سوئدی پلیس دستور داده شده است که بر تعداد نفرانش بیفزاید و يك نیروی پانصد نفری دیگر را سازمان دهد؛ در ظاهر این برای محافظت از سفارت‌های خارجی خواهد بود، اما در واقع هدف از آن نظارت بر فرستاده شوروی، پس از ورود و بطور کلی نظارت بر فعالیت‌های پلشویک‌ها خواهد بود.

به افسر فرمانده ژاندارمری دستور داده شده است که افسران ناراضی و بی‌لیاقت را برگزیند، افسران لایق‌تری را به جای آن‌ها بگمارد و در کل و نیروی خود سرو سامان بدهد.

دولت جدید مایل است نظارت بر پلیس جنوب (SPR) را با [حفظ] قدرت کنونی‌شان اما با مخارج کمتر و با حداقل افسران انگلیسی، مثلاً ده تن، به دست گیرد.

سید سخت مشتاق است که افسران انگلیسی هنوز هم چند ماهی در قزوین بمانند تا قوای جدیدی که به سرعت به کمک افسران انگلیسی تربیت می‌شوند بتوانند جای آن‌ها را بگیرند. او تأکید می‌کند که تمام آینده ایران و [تیر حضور] بریتانیای کبیر در ایران بسته به این است که به دولت جدید چند ماهی فرصت داده شود تا به اقدامات دفاعی لازمی بپردازد که زمامداران قبلی به نحو جنایت‌آمیزی آن را نادیده گرفتند. او در این مقطع سرنوشت ساز که در طی آن بسیار کوشش می‌شود که نظم به اوضاع داده شود به اهمیت رفتار دلسوزانه با ایران [ایران سیدضیاء] تأکید می‌ورزد.

دولت جدید امیدوار است که از زندانیان تروتمندتر بعضاً از بابت مالیات‌های معوق مطالب زیادی اخذ کند، و بدین طریق مخارج اولین اقدامات نظامی و اداری خود را تأمین کند. دولت امیدوار است پس از آن که دولت و فحیمه بریتانیا به صمیمیت و انجام‌پذیری این اقدامات ایمان آورد، تسهیلات [لازم] را برای اعطای کمک مالی فراهم خواهد آورد.

سیدضیاءالدین گفت، به منظور پرهیز از دشمنی کنونی دولت روسیه شوروی، نهایت اهمیت دارد که سرشت انگلوفیل (صند پلشویکی) این دولت جدید حتی المقدور در حال حاضر پنهان بماند.

در خاتمه او گفت که اگر بریتانیای کبیر مایل است موقعیت خود را در ایران حفظ کند، باید ظاهر را فدای باطن کند، در پس پرده بماند، به [دولت] ایران به نحوی مؤثر، اما به دور از نظاهر، کمک کند. او اطمینان داد که این

سیاست سرانجام تمام امتیازاتی را که بریتانیا انتظار داشت که از طریق یک قرارداد غیر عملی (قرارداد ۱۹۱۹) به دست آورد، برای او تأمین خواهد کرد. (بمهندس، بغداد و فرمانده کل قوا، شماره ۵۸ هم تلگراف شد).

سندی درباره روزنامه «پیکار»

پس از استقرار سلطنت رضاخان و سرکوب نیروهای اپوزیسیون در داخل کشور، حزب کمونیست ایران بر آن شد که مرکز ثقل فعالیت انتشاراتی خود را به خارج از ایران انتقال دهد تا از حمله‌های پلیس رضاخانی در امان بماند و در میان دانشجویان ایرانی که تعدادشان در خارج رو به افزایش بود نیز دست به تبلیغ بزنند. یکی از نشریات آن‌ها روزنامه پیکار بود که به‌مدت مرتضی علوی (یار دکترارانی و برادر بزرگ علوی) و تحت سرپرستی آوتیس سلطانزاده (شورسین حزب) در برلین انتشار یافت. این روزنامه که در اوایل سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) صورت انتشار یافت، به‌زودی خشم رضاخان را برانگیخت و دولت قمیحه از آن به‌دراگاه برلین شکایت برد. اما پیش از آن که رأی دادگاه اعلام شود مرتضی علوی به‌وسیله پلیس و وزارت خارجه آلمان از آن کشور اخراج شد تا منافع امپریالیسم آلمان در ایران بر اثر خشم رضاخان به‌خطر نیفتد.

پیکار یازده شماره منتشر شد و پس از انتشار مجدد آن به‌تمام تهیض - که تنها یک شماره به‌جای رسید - به‌تعطیل گرائید. متأسفانه همه شماره‌های این نشریه در دست نیست. از کسانی که شماره‌هایی از آن را در اختیار دارند درخواست می‌شود یا کتاب‌جمعه تماس بگیرند.

ادعای نامه ما برضد رضاخان پهلوی

آنچه که ما در مقابل محکمه اظهار خواهیم داشت، در چهارم

آوریل محاکمه پیکار، در محکمه برلین شروع خواهد شد.

قزاق‌باشی موسوم به‌رضاشاه که امروزه در ایران حکومت نموده و دست خون‌آلودش گریبان ملت زحمت‌کش ایران را می‌فشارد کوشش دارد که چنگال خود را به‌خارج ایران هم دراز نموده، نفع آزادی که از حلقوم انقلاب ایران از خارج بلند است خفه نماید. این شخص که در معامله با مردم ایران جز سرنیزه و سیاه‌چال و سبیل دیگری نمی‌شناسد این چپار در خارج ایران به‌محکمه عدلیه متوسل شده است. مثل این که کسی از عملیات ایشان خبر ندارد که آن‌ها را در مقابل محکمه عدلیه غاش نماید یا

آن که جنایات فزاینده‌اشی زیر هفت پرده پنهان مانده نمی‌توان آن‌ها را آشکار نمود. کدام خیانتی هست که این شخص در عرض چند سال بساط خود در ایران مرتکب نشده است؟ کدام گوته ایران است که دست ظلم و تعدی این فزانی به آنجا نرسیده است؟ با این حال مدعی است که جرأت انقلابی نیست به او توهین نموده‌اند. تیمورتاش و داور که علمدار فجاج رضاخان هستند ادعا دارند که رضاشاه بهلوی هیچ وقت به‌اموال مردم ایران دست‌درازی نکرده، ظلم نکرده، قتل و جپاول نکرده، و بدیع موری آزادی ترسانیده است. رجائی بهلوی همگی در این خصصت و طهارت‌شان از لوث هرگونه رشوه‌گیری و وطن‌فروشی و اختلاس و آدم‌کشی پاک و میزا است. حالا ببینیم حقیقت مسئله از همین قرار است یا نه؟

۱. ما از آقای رضاخان بهلوی سؤال می‌کنیم اگر ایشان دست‌درازی به‌اموال ملت ایران نکرده، چگونه در عرض ۶۰ سال ریاست و زمامداری خود میلیون‌ها وجه نقد در بانک‌های خارجه انداخته و به‌اندازه نصف ایران املاک و مستغلات برای خود تهیه نموده‌اند؟

۲. املاک مازندران در بانک استقراضی روس رهن بود؛ بعد از واگذاری بانک مزبور از طرف دولت شوروی به ایران، وزارت مالیه این املاک را ضبط راداره نموده، چگونه املاک مذکور که مال مسلم ملت ایران است در جزو املاک مازندران رضاخان درآمده و به‌نام املاک همایونی در جراید اعلان آن درج شد؟

۳. آیا این امر دروغ است که کلیشاً رضاخان تمام املاک عمده و برمنفعت تجار و اعیان خود را بزور اخذ و با «طریقه» و اموال صاحب‌منصبان بزرگ و امرای [قشون] خود را که از ملت جپاول کرده‌اند تصرف نموده است و هرکس نداده حبس و از کار معزول شده. آیا جرنجلی‌خان پسرعموی محبوب خود را رضاخان به‌واسطه امتناع او از وصیت کردن تازائی خویش به‌ولیعهد با ضربت لگد هلاک نکرد و بعد از مرگ او دارائی او را به‌یوشه [؟] ضبط نموده؟

۴. آقای رضاخان ما شما را قاتل انقلابیون گیلان، و آزادی‌خواهان خراسان، و سربازهای سلیمان، گرداننده سرکنتل محمدتقی‌خان و کوچک‌خان در شهرها، بلاد زارعین قشمانی و کرد و بلوچ، قاتل واعظ قزوینی، قاتل میرزاده عشقی، جلال حجازی کارگر مطبوعه تهران و در می‌دانیم، آیا شما منکر صحت این وقایع هستید؟

۵. آقای رضاخان ما شما را متهم می‌کنیم که تاج و تخت خود را از دست انگلیسی‌ها گرفته و در یک رشته از عملیات سیاست داخلی و خارجی خود اطاعت خود را به‌امیر بالیس انگلیس ثابت نمودید. ما مدعی هستیم که شما به‌دست‌هم‌اندازی و جعل تلگرافات از طرف افاضی تبریز و اصفهان و غیره و بزور سربزه فزافان خود و ترور و بالاخره با تطمیع اعضای مجلس «مؤسسان» ساختگی را مجبور کردید شما را به‌شاهی انتخاب کنند. آری سلطنت شما غیرقانونی و غیرمستروع بوده و ملت ایران طالب جمهوری بوده است نه سلطنت.

۶. شما و توکر شما تیمورتاش که دم از استقلال ایران می‌زدید تاکنون یک قدم فعلی برای لغو امتیاز خانه خراب کن نفت جنوب، برای قطع دست انگلیسی‌ها از بحرین برنداشتید. شما یک میلیون لیره‌ای را که انگلیسی‌ها در موقع عقد قرارداد به‌توق الدوله و تیمورتاش و نصرت الدوله و غیره رشوه برداشتند و تاکنون هیچ حکومتی زیر بار شناختن آن نمی‌رفت، به‌رسمیت شناختید؟

۷. شما گروه گروه، اکراد و الوار و سایر رعایای ایرانی و سربازان بیچاره رشید ایران را به‌وسیله سیاست خیانت‌کارانه خود و برای منافع طبقه خود به‌برافروختن و افار کرده و پندهان مرگ فرستادید. شما تمام اسلحه و قوای ایران را برای جنگ با خود طوایف و رنجبران ایرانی صرف کردید نه برای دفاع حقوق و شاک ایران یا بر علیه امیر بالیس خارجی.

۸. شما در اعتصابات کارگران نفت جنوب نه فقط به‌کارگران بدبخت ایران و خانواده‌های فقیر آن‌ها که از تعدیات کمیانی نفت جنوب از ساده‌لوحی برای درخواست کمک به‌بابتخت و درگاه تو آمدند کمک نکردید بلکه به‌حمایت کمیانی انگلیس برودی کارگران غیرمسلح ایرانی تیر خالی کردید و جمعی از

برگرفته از سایت " بایگانی مطبوعات ایران"

<http://irpress.org>

آن‌ها را ماه‌ها و سال‌ها محبوس نموده‌اند. آقای رضاخان شما اموال سردار بجنورد و سردار ماکو سردار عشایر و شیخ خزعل و ظفر نظام و داودخان کلهر و جواهرات خالو قربان و غیره را که خود حاصل دسترنج زارعین سیمرود ایرانی بود اخذ کرده به‌جیب خود ریختید. آیا منکر این حقایق هستید؟ شما تمام دعوت اطراف سعدآباد را خشک و لپی‌زج نموده، آب قنوت را به‌سعدآباد محل قصر شدادی خود برده‌اید.

۹. شما تمام آثار و بقایای دوره مشروطیت را در ایران محو و آزادی را کاملاً ممنوع، اجتماعات و اتحادیه‌ها را منحل و ممنوع و دهان تمام جراید را بستید. شما مدیران جراید را برای مجبور کردن به‌سانبگری از فبایع خودماتند دوره پرپریت زیر چوب و شلاق انداخته و یا حبس و تعبد کردید. شما در عصری که در تمام دنیا آزادی مسافرت و یا تلاش برای ایجاد تسهیلات آن کوشش می‌شود و همه دولت‌ها برای سهولت تجارت و معاشرت و مسافرت هرگونه قیودات و محدودیت‌ها را حتی در بین ممالک هم‌دیگر مرتفع می‌نمایند، در داخل مملکت ایران بین شهرهای ایران سیستم چرا را برقرار کرده‌اید. شما ایران را به‌یک محبس بزرگ و یک مملکت برای جاسوس‌ها مبدل نموده‌اید. وزیر عدلیه شما با وجود تمام اصلاحات کفاتی خود در عدلیه تاکنون یک نفر محبوس سیاسی ایرانی را در محکمه ایرانی علناً محاکمه نکرده؛ مجازات و محاکمه محبوسین سیاسی را برخلاف نص صریح قانون اساسی به‌عهده مأمورین تأمینات گذارده است که در شکنجه و عذاب محبوسین سیاسی از هیچ شقاوتی فروگذار نمی‌کنند.

۱۰. آقای رضاخان شما تمام انگلوفیل‌های معروف را که حتی جرأت ورود به ایران را هم نداشتند دومرتبه روی کار آوردید. شما تیمورتاش فائل ۲۰ نفر دهقان بیگناه گیلان، طرفدار جدی قرارداد [۱۹۱۹]، و شوخ‌خود مشهور که رجاه‌ترین عنصری است که در تاریخ جدید ایران به‌ظهور رسیده زمام‌دار مطلق ایران کرده‌اید. آقای رضاخان وزیر دیوار شما برخلاف نص صریح قانون اساسی در آن واحد هم مقام وزارت و هم وکالت را اشتغال کرده و در عرض تمام این مدت از هیچ یک از دو شغل استعفا نداده و برای دو مقام حقوق می‌گیرد. تیمورتاش خودش وزیر دیوار است و از طرف دیگر، شپ‌ها فراکسیون ترقی «مجلس شورای ملی» را اداره می‌کند. دادگر رئیس مجلس به‌فکر شخصی وزیر دیوار بود، و تمام مذاکرات و آراء عروسل‌های مقنناتی پارلمان ایران یعنی «وکلا» قبلاً از طرف آمر تصویب گردیده است. فائلی و سفارشی بودن وکلای مجلس مسخره ایران در دوره حکومت رضاخان مسئله است که بر تمام ملت ایران واضح بوده و حتی خود آقای تیمورتاش نیز سال گذشته در فراکسیون ترقی (خانه صدرالسلطنه) موقع تعرض به‌توقع ریاست مجلس داشتن فقهی می‌گفت: «اگر برای انتخاب سایر وکلا تلگراف رمز کردیم برای انتخاب آقای فقهی قشون روانه تعویذ به راجع به‌رئیس الوزرا. شما مطهرالسلطنه قاتل خیابانی و احرار آذربایجان راجع به‌قروغی کاسه‌لیس شما و رؤسای نظمیه و امراء لشکر از قبیل محمدخان، احمدخان، کریم آقاخان که هر کدام برای خود صد نایب حسین کاشی هستند دیگر شرح و بسطی نمی‌دهیم. در هویت خود شما هم همین پس که کمبانی انگلیسی نفت تاکنون دو مجسمه برای شما نصب نموده است و این ننگ ارزانی شما و شایسته شخص شما است. اما ما این نکات و صد‌ها نکات دیگر را در مقابل محکمه عدلیه اظهارداشته و با اسناد و مدارک ثابت می‌نماییم تا دنیای آزادبخواه شما و رژیم غاونگری شما را بشناسد.

آقای رضاخان پهلوی، در نظر ملت زحمتکش ایران شما مدت‌هاست که محکوم هستید. محاکمه ما با شما و رجال شما در محکمه برلین خاتمه نیافته و بلکه در آتیه نزدیکی درخود ایران در محکمه انقلابی و نجبران ایران تجدید خواهد شد. آن وقت است که شاهد‌های عملیات شما و کارکنان شما بدون هیچ ترس و ملاحظه در محکمه حاضر شده مجال هیچ گونه افکار و خلاصی برای جلادان و نجبران باقی نخواهد ماند. آن وقت است که ملت زحمتکش ایران با شما و اعوان شما ختم حساب خواهد نمود. امروز در مقابل محکمه آلمان فردا در مقابل محکمه انقلابی ایران

فروردین ۱۳۱۱، مارس ۱۹۳۲

۱. اشاره به اقدامهای سدگانه سرپازان در قریاتان (عراولیه)، پادگان شلمش (آغریه) و ایرلیم خان (از پاران میرزا کریمخان)
۲. بحال ۱۳۰۵ است که خدمت ارتش و طاقانی و حشیانه سرکوب شده.
۳. نویسنده گویست ایرانی و مشیر دوله تصدیق که خدمت عمل و طاقان زور شد.

24

Quelle: Akten pol. 2 Deutschland/persien, Bp. 6u 7 pol. Archiv des AA Bonn.

عظمت اولی و آخر مبین است

اردو ناول ماہر خدیجہ رضا خان

آزموده که ما را بخاطر شکوه اوقات از خود بیرون برد.

سید محمد علی حسینی

[illegible]

فصلنامه تخصصی مطالعات فلسفی، اجتماعی و فرهنگی، زمستان ۱۳۹۴، شماره ۱۵، ۱۰۵-۱۲۰

[illegible]

امروزہ درختانِ محکمہ آب و ہوا

فدا مضایق کی فدا و بربانی

1999-2000

